

اهداف حکومت در نهج البلاغه

حکومت در دیدگاه مکتب اسلام و فرهنگ حکومت علوی از مهم‌ترین ابزارهای نیل جامعه به کمال و تعالی است. از آن جا که حیات بشری در این دنیا، از منظر فرهنگ اسلامی، ابزاری برای رسیدن به کمال است و آن چه برای انسان اصالت دارد، کمال جاویدان است. لذا حکومت نیز می‌تواند وسیله مناسبی برای نیل به این هدف باشد؛ زیرا حکومت هم امکانات این رشد و تعالی را به گونه‌ای جامع در اختیار دارد و هم می‌تواند زمینه استفاده از هر نوع امکانی را فراهم سازد.

از تعبیر حضرت اینگونه استفاده می‌شود که حکومت وقتی می‌تواند راهنمای رسیدن به کمال باشد که خود در میسر عدالت، تحقق امنیت، تأمین رفاه و زمینه‌سازی تربیت انسانی، گام بردارد والا اگر حکومت به سوی بی‌عدالتی و خودکامگی گام بردارد و در آن از امنیت‌های مختلف که زمینه‌ساز آرامش درونی و بیرونی انسان‌ها است، خبری نباشد و توان رفاه و آسایش مردم را با تدبیر درست در زمینه‌های مختلف اقتصادی نداشته باشد و هم چنین در جهت خودسازی و انسان‌سازی گام بردارد. نه تنها وسیله‌ای برای نیل جامعه به اهداف عالی نیست، بلکه مانعی بزرگ برای رشد بشر تبدیل می‌شود بنابراین عدالت، امنیت، رفاه و

آسایش و تربیت از مهم‌ترین اهداف حکومت از دیدگاه نهج‌البلاغه است که اهداف دیگر را پوشش می‌دهد.

۱- عدالت

محوری‌ترین اصلی که امام علی آن را مبنای قبول حکومت معرفی می‌کند و آن را برای هر حکومتی لازم می‌داند عدالت است:

لولا حُضُورِ الْحَاضِرِ ... مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا أَنْ يُقَارُوا عَلَى كَفِّهِ ... ظَالِمٍ وَ لَاسَغَبِ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا (علی نقی فیض الاسلام، نهج‌البلاغه خطبه ۳)

و اگر خداوند از عالمان پیمان سخت نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگر و گرسنگی ستم‌دیده آرام و قرار نگیرند، بی‌درنگ رشته حکومت را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته خود را به کناری می‌کشیدم.

- وَ أَنْ أَفْضَلَ قُرِّهِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَوْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَةِ وَ أَنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتَهُمُ الْإِسْبِلَامَهُ صُدُورِهِمْ وَ لَا يَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وُلَاةِ أُمُورِهِمْ وَ قَلَّ اشْتِعَالِ دُولِهِمْ وَ تَرَكَ اسْتِبْطَاءَ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

همانا برترین چشم روشنی زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم به رهبر است که محبت دل‌های رعیت، جز با پاکی قلب‌ها پدید نمی‌آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق، پیرامون رهبر را بگیرند، و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد و طولانی شدن مدت زمامداری، بر مردم ناگوار نباشد.

- امنیت

برقراری امنیت در همه ابعاد از اهداف میانی مهم حکومت اسلامی است که در سایه آن تحقق اهداف عالی و رسیدن به رشد و کمال انسانی میسر خواهد بود. در جامعه‌ای که امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی، فکری، معنوی، فرهنگی، اقتصادی، شغلی، قضایی و مرزی فراهم نباشد نیل به سعادت ممکن نیست. امام علی (ع) از جمله منادیان بزرگ امنیت در جامعه به شمار می‌آید که در این جا تنها به نمونه‌های از اهتمام امام به مسأله امنیت اشاره می‌شود.

۱- نوع پذیرش حکومت که اگر اصرار مردم بر پذیرش حکومت از سوی امام و تقاضای بیعت آزادانه مردم نبود، امام همانند زمان خلفای سه گانه به وظایف دیگر مشغول می‌شد و در حاشیه حکومت قرار می‌گرفت. (نهج‌البلاغه - خ ۳ و نامه ۶۳)

۲- آزادی و تضمین امنیت افرادی که از بیعت امام سرباز زدند: هم چون عبدالله بن عمر؛ سعد بن ابی وقاص، حسان بن ثابت، کعب بن مالک، مسیلمه بن مخلد، ابوسعید خدری، محمد بن مسلمه، نعمان بن بشیر، زید بن ثابت، رافع بن خدیج، فمناله بن عبید و کعب بن حجره (ر.ک: مصطفی دلشاد تهران، حکومت حکمت، ص ۸۲)

۳- بیان صریح این که امنیت یکی از اهداف پذیرش حکومت است (ر.ک نهج البلاغه، خ ۱۳۱)

۴- بیان اینکه در سایه رونق دین و برپایی نشانه‌های دیانت و حفظ حدود و مرزهای شریعت، امنیت فکری، فرهنگی، معنوی و دیگر امنیت‌ها به درستی فراهم خواهد شد. (رک: نهج البلاغه، خ ۱۰۵)

۵- تأکید بر حفظ امنیت اقتصادی، در رفتار با مردم، در ادای واجبات مالی و پرداخت مالیات‌ها و هم چنین در توجه به صاحبان صنایع و تجار و جایگاه ایشان (رک نهج البلاغه، نامه ۲۵)

۶- تأکید بر امنیت قضایی به عنوان چتر حمایتی دیگر امنیت‌ها در جامعه (رک نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۷- اهتمام به تأمین امنیت جهانی (رک، نهج البلاغه، نامه ۵۳)

- رفاه و آسایش

هر حکومتی با هر ایده و شکلی، تحقق کفاف در زندگی برای معصوم جامعه و فراهم آوردن رفاه و آسایش همگانی را در زمره اهداف اساسی خود قرار می‌دهند. در حکومت اسلامی که هدف اصلی آن، نیل جامعه و آحاد مردم به تعالی و کمال است، تأمین رفاه و آسایش در اولویت قرار می‌گیرد، زیرا با تأمین رفاه و آسایش مسیر تعالی انسان‌ها هموار خواهد شد. امام در این خصوص در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

۱- اصلاح امور مردم و اصلاح شهرها و در واقع تأمین رفاه و آسایش مردم از اهداف مهم حکومت به شمار می‌آید. خطبه ۱۳۱

۲- توزیع درست درآمدها و صرف کردن آنها در عمران و آبادی، زمینه رفاه همگانی را فراهم می‌آورد. (نامه ۵۳)

۳- در عصر حکومت امام اهتمام بر تأمین حداقل رفاه و معیشت برای مردم بوده است (بحارالانوار ج ۴۰/ص ۳۲۷)

۴- آبادسازی زمین از اوامر الهی و از رسالت‌های انبیاء شمرده شده است که در سایه این آبادانی، رفاه و آسایش تأمین خواهد شد (خ - ۹۰)

۵- تأکید بر تأمین رفاه و آسایش سپاهیان که سامان یافتن آنان به رفاهشان خواهد بود. (نامه ۵۳)

- تربیت

انسان‌سازی از اصلی‌ترین اهداف بعثت انبیاء و تشریح مکاتب الهی است. مکتب اسلام که خاتم ادیان الهی است بر این مهم بیش از مکاتب دیگر اهتمام ورزیده است و حکومت را نیز بهترین ابزار برای رسیدن به این هدف مهم می‌داند. بنابراین مهم‌ترین هدف حکومت، در دیدگاه فرهنگ اسلامی که نهج‌البلاغه تبلور الگوی کامل این فرهنگ است تربیت می‌باشد.

۱- تربیت اسلامی جامعه، از وظایف مهم امام و رهبر جامعه است.

وَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعَلِّمَ أَهْلَ وَ لِيَّتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ.

بر امام و رهبر واجب است که بر اهل ولایت خویش، حدود اسلام و ایمان را تعلیم دهد همچنین می‌فرماید:

فَمَا حَقُّكُمْ عَلَى ... وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا

اما شما نیز بر من (امام) حقوقی دارید: از جمله اینکه شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب‌تان بیاموزم تا بدانید.

- تربیت و انسان‌سازی را باید امام از خود آغاز کند:

من نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ اِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَيْرَتِهِ
قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مَعْلَمٌ نَفْسَهُ وَ مَوْدِبُهَا اَحَقُّ بِالْاَجْلَالِ مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مَوْدِبِهِمْ
(خطبه ۷۳)

هر که خود را به پیشوای مردم قرار دهد باید پیش از تعلیم و تربیت دیگران به تعلیم
و تربیت خویش بپردازد و باید این تربیت، پیش از آن که با زبان باشد، با سیرت و
رفتار باشد، و آن که خود را تعلیم دهد و تربیت کند، شایسته‌تر به تعظیم است از آن
که دیگری را تعلیم دهد و تربیت کند.

– أَيُّهَا النَّاسُ! اِنِّي وَ اللّٰهُ مَا اَحْتَكُمُ عَلٰى طَاعَةِ اِلَّا وَ اَسْبَقُكُمْ اِلَيْهَا. وَ لَا اُنْهَاكُمُ عَنِ مَعْصِيَةِ
اِلَّا وَض اَتَّاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (خطبه ۱۷۴)

ای مردم! به خدا سوگند من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز آن که خود، پیش از
شما به گزاردن آن بر می‌خیزم و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آن که خود
پیش از شما آن را فرو می‌گذارم.

– خطی مشی‌های کلی و فروع آن

– خدا محوری

این حقیقت در کلام حضرت (ع) وجود دارد، آن جا که در صحنه اخلاق، صفات
متقین را برای همام ذکر می‌فرماید:

عظم الخالق في انفسهم فصغر ما دونه في اعينهم

(مؤمنین) ژرفای روحشان را عظمت آفریدگار لبریز کرده است، پس هر چه جز او در نگاهشان خرد است.

و نیز آن جا که در صحنه سیاست، نوع رفتار با زمامدار را تبیین می فرماید:

ان من حق من عظم جلال الله في نفسه، و جل موضع من قلبه، ان يضغر عنده -
لعظم ذلك - كل ما سواه (خطبه ۲۰۷)

کسی که عظمت خدا در جانش بزرگ و منزلت او در قلبش والا است، سزاوار است که هر چیز جز خدا را کوچک شمارد.

- حق مداری و حق محوری

از آن جا که برای کلمه حق، معانی گوناگونی بیان شده است، بدیهی است باید به چگونگی حق مداری بر اساس معانی چهارگانه در سیاست مولی الموحدين پرداخت. الف) حق بمعنای خدا. اگر حق به معنای خدا باشد حضرت علی (ع) فانی در خدا است. رفتار، کردار، گفتار و نیت حضرت فانی در خدا است.

و الله لو أعطيت الأقاليم السبعه بما تحت افلاكها على أن أعصي الله في نمله أسلُبها
جلب شعيره ما فعلته (خطبه ۲۵۱)

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان‌ها است، به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم در این که پوست جوی را از مورچه‌ای به ناروا بگیریم، چنین نخواهم کرد.

(ب) حق به معنای قران:

اگر حق به معنای قران باشد نیز علی (ع) از همگان حق محورتر است. این را حکمت تحمیلی اثبات فرمود.

وَ اِنَّمَا حَكَمَ الْحَكَمَانِ لِيُحْيِيَا مَا اُخِيَا الْقُرْآنُ وَ يُمَيِّتَا مَا اَمَاتَ الْقُرْآنُ وَ اَحْيَاؤُهُ الْاِجْتِمَاعُ عَلَيْهِ وَ اَمَانَتُهُ الْاِفْتِرَاقُ عَنْهُ، فَان جَرْنَا الْقُرْآنُ اِلَيْهِمْ اَتَّبَعْنَاهُمْ، وَ اِنْ جَرَّهْمُ اِلَيْنَا اَتَّبَعُونَا.

اگر به آن دو نفر (ابوموسی و عمر و عاص) رای به داوری داده شد، تنها برای این بود که آن چه را قران زنده کرد، زنده سازند و آن چه را قران مرده خواند، بمیرانند. زنده کردن قران، این است که دست وحدت به هم دهند و به آن همل کنند. و میراندن از بین بردن پراکندگی و جدایی است. پس اگر قران ما را به سوی آنان بکشاند، آنان را پیروی می‌کنیم و اگر آنان را به سوی ما سوق داد، باید اطاعت کنند.

(ج) حق به معنای مصطلح و رایج حقوقی:

اگر حق به معنای مصطلح و رایج حقوقی باشد نیز علی (ع) به هیچ قیمتی و حتی به اندازه زره‌ای از آن عدول نمی‌کند. نامه شدیدالحن امام به یکی از فرمانداران و هم

چنین رفتار آن حضرت با عقیل بهترین شاهد بر این مدعی است. به امام خبر دادند که فرماندار بصره مقداری از بیت المال مسلمانان را برداشته و به مکه گریخته و به ناحق مصرف کرده است. امام نامهٔ شدیدالحنی به او نوشتند:

فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارِدْهُ اِلَى هُوَ لَآءِ الْقَوْمِ اَمْوَالَهُمْ؛ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ اَمَكَّنِيَّ اللَّهُ مِنْكَ لَأُعَذِرَنَّ اِلَى اللَّهِ مِنْكَ، وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ اَحَدًا اِلَّا دَخَلَ النَّارَ وَ اللَّهُ لَوَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَاطْفِرَا مِنِّي بِارَادِهِ حَتَّى اَخُذَ بِارَادِهِ حَتَّى اَخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا ... (نامهٔ ۴۱)

پس از خدا بترس و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد که نزد خدا عذرخواه من باشد و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید. سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم.

(د) حق به معنای قانون:

اگر حق به معنای قانون باشد علی‌الگویی قانون‌مداری و پای‌بندی به قانون است. آن حضرت پایمال شدن حق و عدالت را با هیچ عذری نمی‌پذیرد، حتی با منطبق «مأمور و معذور» لذا به مالک اشتهر فحعی می‌فرماید:

و لا تَقُولَنَّ اِنِّي مُؤَمَّرٌ اَمْرٌ فَاَطَاعُ (نامه ۵۳)

به مردم نگو: به من فرمان دادند، من نیز فرمان می‌دهم پس باید اطاعت شود.

حضرت برای تحقق حق و عدالت زمان و مکان نمی‌شناسد. لذا می‌فرماید:

اموال به ناحق بخشیده شده بیت المال را باز می‌گردانم، گرچه به مهر زبان یا بهای کنیزکان رفته باشد.

- جلوه‌های حق مداری

حق مداری آن امام اهتمام در دوران حکومت ایشان، جلوه‌های فراوانی داشته که در این مختصر، تنها چند مورد را می‌آوریم:

الف) هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. به امام گفتند که مردم به دنیا دل بسته‌اند معاویه با هدایا و پول‌های فراوان آنان را جذب می‌کند شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخشید و از تقسیم مساوی بیت‌المال دست بردارید تا به شما گرایش پیدا کنند. امام فرمود:

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجُودِ فَيَمَنُ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ! وَ اللهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَهَرَ سَهِيرٌ وَ
مَا أُمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا (خطبه - ۱۲۶)

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنان ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند! تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد.

(ب) صداقت در اعلام مواضع حکومت آینده:

پس از قتل عثمان، که مردم برای بیعت به سوی حضرت هجوم آوردند، نخست از مردم می‌خواهد که سراغ شخص دیگر بروند، ولی با اصرار مردم شرایط خود را اعلام می‌فرماید:

و اعلموا انی ان اجبتکم و کبت بکم بما اعلم والم اُضغِ الی قول قائل و عتب العاتب
(خطبه - ۹۱)

آگاه باشید! اگر دعوت شما را بپذیرم، بر اساس آن چه می‌دانم، با شما رفتار می‌کنم و به گفتار این و آن و سرزنش‌کنندگان گوش فرا نمی‌دهم.

(ج) نفی هرگونه نیرنگ و فریب:

پس از جنگ صفین، امام در شهر کوفه می‌فرماید:

و الله ما معاویه بادهی منی ولکنه یغدر و یفجر و لولا کراهیه العذر لکننت من ادهی
الناس (خطبه - ۱۹۱)

سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدارتر نیست؛ اما او نیرنگ باز، حيله گر و جنایتکار است. اگر نیرنگ، ناپسند نبود، من زیرکترین افراد بودم.

د) نفی سازش و باج‌دهی به مخالفان، برای تثبیت موقعیت حکومت: وقتی طلحه و زبیر خدمت امام آمدند و گفتند که با تو بیعت می‌کنیم به این شرط که در حکومت شریک باشیم، فرمود: نه خطبه ۲۰۲

آن چه در عالم سیاست اتفاق افتاده، حاکی از این است که در حکومت‌های غیر الهی، به قدرت و حکومت رسیدن، با همراهی افراد و احزاب و گروههایی صورت می‌پذیرد که از ابتدا برای خود سهمی را در حاکمیت در نظر گرفته‌اند و به بیان ساده‌تر، معامله گرانی که برای کسب جایگاه در ساختار قدرت، همراهی می‌کنند. این مسأله مورد توافق طرفین معامله یعنی یاری کنندگان و یاری شوندهگان است؛ اما در حکومت‌های الهی، هر چند برخی یاری کنندگان به گمان سهم داشتن در ساختار سیاسی، برای شکل‌گیری قدرت سیاسی همراهی می‌کنند، ولی پس از اتمام کار، به اهداف خود دست نیافته و در مسیر مخالف قرار می‌گیرند. رفتار امام با طلحه و زبیر، در برابر توقع آنان در داشتن سهم از قدرت سیاسی، نمونه‌ای از این قاعده‌ها کلی است بر این اساس بود که فتنهٔ جمل پایه‌گذاری شد.

ه) استوار ساختن ارکان حکومت، بر خون‌های ناحق: حضرت در مقام تعلیم اصول حکومت‌داری به مالک اشتر می‌نویسد.

مالک! بر تو باد پرهیز شدید از خونریزی حرام ... هرگز سلطه زمامداری خود را با ریختن خون حرام، تقویت نکن؛ زیرا این‌گونه تقویت، خود از عوامل تضعیف و هن سلطه زمامداری، بلکه موجب زوال و انتقال می‌گردد. (نامه - ۵۳)

و) پرهیز از سیاست زر و زور و تزویر:

در اسلام، حکومت فریب و تطمیع محکوم و مردود است. لذا حضرت در نامه‌ای به طلحه و زبیر می‌نویسد:

و إنَّ العامه لم تبأریعنی لسلطانٍ غالبٍ، و لا لعرضٍ حاضرٍ (نامه - ۵۴)

همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود و نه برای بدست آوردن متاع دنیا.

ز) وفای به عهد حتی با دشمن:

ایشان در منشور حکومت به مالک اشتر می‌نویسد:

ای مالک! هر گاه پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا او را امان دادی به عهد خویش وفادار باش و بر آن چه بر عهده گرفتی، امانت‌دار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان ... مبادا قرار دادی را امضا کنی که در آن برای دغل‌کاری و فریب

راه‌هایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقت در قرار داد، دست از بهانه جویی بردار، مبدا مشکلات پیمانی که بر عهده ات قرار گرفته و خدا آن را بر گردنت نهاده تو را به پیمان‌شکنی وادارد.

امانت پنداشتن حکومت، نه غنیمت دانستن آن:

تدبیر و سیاست جامعه بشری، هم یکی از مهم ترین فلسفه‌های ارسال رسل و انزال کتب آسمانی به شمار می‌رود و هم اگر سیاست را «مدیریت» توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول» معنا کنیم، همین سیاست، به حکم عقل، یکی از عالی‌ترین کارها و تلاش‌ها محسوب می‌شود. لذا در مکتب اسلام، سیاست با ارزش برای عمومی شایستگان، عبادت و واجب کفایی و برای شایستگان منحصر به فرد، مانند انبیاء و ائمه در زمان خود، واجب عینی است.

این نگاه به سیاست و حکومت، مستفاد از کلام خداوند است که می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ.
(نساء - آیه ۵۸)

امام در نامه خود به اشعث بن قیس که فرماندار حضرت در آذربایجان بود می‌فرماید:

إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمِهِ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَهُ، وَأَنْتَ مُسْتَرَعَىٰ لِمَنْ فَوْقَكَ (نامه - ۵)

«بی گمان کاری که به تو سپرده شده است، نه لقمه‌ای چرب، بلکه بار امانتی بر گردن تو است و در پاسداری از آن باید سرور خویش را پاسخ‌گو باشی.»
یعنی امانتی که درباره آن، سؤال کننده‌ای وجود دارد.

و در نامه دیگری که برای مأموران و کارگزاران وصول خراج، مرقوم فرمود آمده است:

فانکم خزائن الرعیّه و وکلاء الامّه و سفراء الائمه (نامه - ۵۱)

شما خزانه داران ملت، نمایندگان امت و سفیران رهبران هستید.

تأکید دیگر بر این مطلب، در منشور حکومت، یعنی نامه به مالک اشتر نخعی آمده است:

و لاتکوننّ علیهم سبعا ضاریا تغتئم اکلهم (نامه - ۵۳)

هم چون درنده‌ای مباش که خوردن و دریدن مردم را مغتئم شماری.

تعابیر حضرت به خوبی حاکی این معنا است که اگر این بار امانت، وظیفه‌ای بر دوش حضرت نبود هیچگاه به پذیرش آن تمایل نشان نمی‌داد.

مردم محوری

همچنان که بیان شد از اهداف حکومت امام علی تربیت است. در تربیت انسان محور اساسی است. لذا در حکومت‌های الهی مردم نقش اساسی را دارند و حکومت ابزاری

برای رشد و تعالی مردم است نه این که مردم ابزاری باشند برای نیل افراد و احزاب به مقاصد سیاسی خود آنچنان که در بسیاری از نظام‌های سیاسی مشاهده می‌شود و در جریان انتخابات و رفراندهای مختلف ابزاری بودن نقش مردم نمود بیشتری پیدا می‌کند. بر این اساس به نموده‌های مردم محوری در نهج‌البلاغه اشاره می‌کنیم.

(الف) مشروعیت سیاسی و مقبولیت مردمی

حضرت این مطلب را در خطبه‌های ۱۳۷، ۱۷۳، ۱۷۰، ۲۰۵ و نامه‌های ۱ و ۳۱ و ۵۴ بیان می‌کند که در اینجا به یک فراز آن که در نامه ۵۴ آمده است اشاره می‌کنیم:

انّی لم أرِدِ النَّاسَ حَتّٰی ارادونی و لم أبایعهم حَتّٰی بایعونی

من قصد مردم نکردم تا این که مردم قصد من کردند (و به سویم آمدند) و برای بیعت دست به سوی آنان دراز نکردم تا این که ایشان دست دراز کردند و با من بیعت کردند.

(ب) شایسته سالاری

امیرالمؤمنین (ع) در مهم‌ترین فرمان حکومتی خود که خطاب به مالک اشتر نخعی صادر شده است در دو فراز مهم جملاتی را در این باره فرموده است که در قالب دسته‌بندی ذیل آنها را بیان می‌کنیم:

۱- ضرورت شناخت در گزینش (فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَاراً)

۲- پرهیز از خوش گمانی و هوشمندی خود. در انتخاب و گزینش کارگزار

(ثم لا یکن اختبارک إیّاهم علی فراستک و استنامتک و حسن الظنّ منک)

در انتخاب کارگزاران هرگز به فراست و خوش بینی و خوش گمانی خود تکیه مکن زیرا مردمان راه جلب نظر و خوش بینی زمامداران را با ظاهرسازی و تظاهر به خوش خدمتی خوب می‌دانند.

۳- تقسیم کار و سازماندهی (و اجعل لرأس کلّ أمر من أمورک رأساً منهم)

۴- ضرورت و جو و تشکیلات اداری (کلّ أمر من أمورک)

۵- خودداری از واگذاری چند مسئولیت به یک فرد (وَ اجْعَلْ لرأسِ کلّ أمر من أمورک رأساً منهم)

۶- با توجه به دو شرط اساسی در مسئولان مشاغل کلیدی: اول این که کارهای مهم او را درمانده نسازد. دوم این که فراوانی کارها او را پریشان و خسته نکند (لایقه‌ره کبیرها، و لایشئت علیه کثیرها)

۷- پاسخ‌گویی مسئول درباره‌ی کمبودهای سازمان (مهما کان فی کتابک من عیب فتعابیت عنه الزمته)

۸- صفات لازم کارگزارانی که گزینش می‌شوند.

تجربه کاری - شرم و حیا و حرمت داری خود و دیگران - شایستگی و صلاحیت خانوادگی - سابقه تعهد به اسلام و مسلمانی - کارآیی و آثار وجودی بیشتر - معروف به امانت‌داری.

نظارت و کنترل دقیق و دائمی:

مکتوبات امام به کارگزاران حکومتی، شاهی بر کنترل و نظارت دقیق و دایمی ایشان بر عملکرد حکومت است؛ مثلاً سیزده مورد از نامه‌ها درباره گزارش‌های رسیده به امام است.

تعبیر «بلغنی عنک»، «فان عینی بالمغرب کتب الی»، «قد عزمْتُ أن»، «فان دهاقین اهل بلدک شکوامنک» و در نامه‌های ۳، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۴، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۶۳، ۷۰ و ۷۱ نشان از اهتمام امام به این موضوع است. رفتار امام با شریح قاضی به علت فریدخانه و یا عثمان بن حنیف که در میهمانی اشرافی شرکت کرده بود، نتیجه این کنترل‌ها است. امام با این عمل خود علاوه بر نشان دادن ضرورت نظارت برای همه رده‌های جامعه و مدیریت جامعه، گماردن عیون (مأموران اطلاعاتی برای نظارت) را از وظیفه کارگزاران حکومت اسلامی می‌داند.

تشویق و تنبیه

از آفات مهم یک نظام بی تفاوتی درباره ارزش‌ها، لیاقت‌ها و تلاش‌ها است که از سویی زمینه ساز استیلاي افراد ناصالح و نالایق بر کارها می‌شود و از سوی دیگر موجبات انزوای نیروهای شایسته را فراهم می‌آورد.

در این خصوص امام به مالک اشتر می‌فرماید:

وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسَنُ وَالْمَسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ (نامه - ۵۳)

هرگز افراد نیکوکار و بدکار، در نظرت یکسان نباشند.

و در ادامه به مهم ترین فایده این اصل اشاره می‌فرماید که:

این کار سبب می‌شود که افراد نیکوکاران در نیکی‌هایشان بی‌رغبت و بی‌انگیزه

شوند و بدکاران در عمل بدشان تشویق گردند. (نامه - ۵۳)

در اینجا بد نیست به یک نکته از بیان حضرت اشاره کنیم که فرمود:

گنهار و بدکار را به وسیله پاداش دادن به نیکوکار تنبیه کن. (خطبه - ۱۷۷)

استصلاح (نصیحت پذیری و تملق‌گریزی)

از جمله، اصولی که در شعار، بیش‌تر از عمل بدان توجه می‌شود و تبدیل به آفت

بزرگی نیز شده است داشتن روحیه نصیحت‌پذیری و تملق‌گریزی است. امام علی

رغم مقام عصمتی که داشت در عمل نشان داده که اولاً نصایح را از هر کس که

باشد، می‌پذیرد و ثانیاً به ناصحان خود محبت می‌کرد تا عملاً جایگاه ایشان را

نزد خود به نمایش بگذارد و در مقابل از چاپلوسان و متملقان هم دوری می‌کرد و هم به سخن ایشان وقعی نمی‌گذاشت پس از جنگ جمل ضمن ستایش بعضی یاران خود، از آنان تقاضای نصیحت کرده و می‌فرماید:

انتم الانصارُ علی الحقِّ، و الاخوان فی الدین، فاعینونی بمُناصَحَه خلیه من الغشِّ
سلیمه من الریبِ. (خطبه - ۱۱۷)

شما یاران حق و برادران دینی من هستید ... پس مرا با خیرخواهی و نصیحت خالصانه و سالم از هرگونه شک و تردید یاری کنید.

همچنین حضرت در خطبه ۳۴ آن جا که به بیان حقوق متقابل مردم و رهبری می‌پردازد چنین می‌فرماید:

فامّا حقُّکم علیّ فالنصیحه لکم (خطبه - ۳۴)

از جمله حقوق شما بر من، نصیحت خیرخواهانه درباره شما است.

انسان‌سازی و خودسازی

پرداختن به خود و شروع کردن از خود، در تعلیم که به هماهنگی سخن و عمل و پای‌بندی به اصول و ارزش‌ها توسط بزرگان جامعه می‌انجامد، ضمن اینکه از ضرورت‌های حکومت اسلامی است، از امتیازات آن در مقایسه با حکومت‌هایی که طبقه حاکمان را از دیگران جدا می‌کنند نیز هست. لذا آن چه خدای تبارک و تعالی برای

رهبران که همان پیامبران عظام هستند واجب کرده، هم پیش‌تر از واجبات دیگران است و هم مقدم بر واجبات دیگران و در مواردی که مربیان، معلمان، حاکمان و هادیان جامعه از این مهم غفلت ورزیده‌اند آنان را مورد عتاب قرار می‌دهد از این رو حضرت می‌فرماید:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مَعْلَمِ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ
(خطبه - ۷۳)

کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش‌تر از آن که به تعلیم دیگران پردازد خود را بسازد و پیش‌تر از آنکه به گفتار، تربیت کند با کردار تعلیم دهد زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن کس که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.

و در جای دیگر می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا أَدْلَكُمْ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنْهَأَكُمُ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ
أَتَنَاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا (خطبه - ۱۷۵)

«ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر آن که پیش از آن خود عمل کرده ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز آن که پیش از آن، ترک گفته ام»

از شاخصه‌های خودسازی حضرت بی‌ارزش بودن مناصب دنیوی در نگاه ایشان بود که بیان حضرت در ابتدای حکومتشان در برابر اصرار مردم بر پذیرش حکومت شاهد بر این مدعا است. این همان امتیاز «پرهیز از ریاست طلبی» در صاحبان مناصب در حکومت اسلامی است.

اعتماد به مردم و تلاش برای جلب اعتماد ایشان

حضرت در نامه ۲۵ خطاب به کارگزاران زکوات و صدقات ضمن سفارش ایشان به تقوای الهی و رعایت حقوق و حال مردم و مواظبت بر حیثیت نمایندگی از امیرالمؤمنین چنین توصیه می‌فرماید:

«هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میانشان قرار گیری، به آنان سلام کن و در سلام و تعارف و مهربانی، کوتاهی نکن. سپس می‌گویی: ای بندگان خدا! مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شما است، تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی هست که به نماینده او بپردازد؟ اگر کسی گفت

نه دیگر به او مراجعه نکن (کنایه از اینکه به سخن مردم و صداقت ایشان اعتماد داشته باش).

هم چنین امام در همین نامه راه وصل خوش بینی و اعتماد را بیان می‌فرماید:
و اعْلَمُ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ دَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَ تَخْفِيفِهِ
الْمُؤْنَاتِ عَلَيْهِمْ وَ تَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ.
بدان ای مالک هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به
مردم تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نیست.
و در ادامه می‌فرماید:

در این راه آن قدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوش بین شوی که این خوش بینی
رنج طولانی مشکلات را از تو بر می‌دارد، پس به آنان که بیشتر احسان کردی
بیشتر خوش بین باش و به آنان که بدرفتاری کردی بدگمان‌تر باش (نامه - ۵۳)
اطلاع رسانی شفاف به مردم

در بحث پیشین بیان شد که حضرت در نامه ۶۷ از جمله راه‌های رسیدن به خوش
بینی و اعتماد مردم را اطلاع رسانی بدون واسطه و حضور بدون همراه در جمع
مردم بیان کرد:

«ولا یکن لک الی الناس سفیراً الا لسانک و لا حاجبٌ الا وجهک و لا تحُبنَّ ذا حاجه عن لقائک بها» یعنی ضمن اینکه اطلاع رسانی به مردم، وسیله‌ای برای جلب اعتماد آنان است، توجه به جایگاه ایشان و وسیله‌ای برای حمایت مردم در بحران‌ها از نظام سیاسی است و سدی خواهد بود در برابر اطلاع‌رسانی غلط و مغالطه آمیز دشمنان که در صورت عدم دریافت اطلاعات از مجاری صحیح ناچار از کسب اخبار، از مجاری مسموم خواهند شد. علاوه بر اینکه این امر نشان دهندهٔ رابطهٔ صمیمی و بر اساس احترام و تفاهم بین حاکمان و مردم است و از قوت و استحکام یک حکومت خبر می‌دهد لذا حضرت پس از اتمام جنگ صفین که طولانی هم شده بود، نامه‌ای تحت عنوان «مردم شهرها» برای روشن ساختن حوادث صفین نگاشته و به شهرها ارسال کرد.

تأمین رفاه عمومی مردم

در بخشی از منشور حکومتداری بعد از معرفی اقشار گوناگون جامعه می‌فرماید:
و فی الله لکلِّ سعۃٌ و لکلِّ علی الوالی حقٌّ بقدر ما یصلحهُ و لیسَ یخرج الوالی من حقیقه ما ألزَمَهُ الله من ذلک الا بالاهتمام . و الاستعانه بالله و توطینِ نفسیه علی لزوم الحقِّ و الصبیرِ علیه فیما حفَّ علیه أو ثَقُلَ . (نامه - ۵۳)

برای همه اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود، بر زمامدار حقی مشخص دارند و زمامدار در انجام آن چه خدا بر او واجب کرده است، نمی‌تواند موفق باشد جز آن که تلاش فراوان کند و از خدا یاری بطلبد و خود را برای انجام حق آماده سازد و در همه کارها آسان یا دشوار شکیبایی ورزد.

نتیجه:

مکتب ارزشی اسلام، که حکومت امام علی (ع) بر آن استوار است، دارای نظام‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که باید تلاش این نظام‌ها استخراج گردد تا مقایسه بین آن چه از مکتب اسلام استفاده می‌شود، با نظام‌های مبتنی بر مکاتب دیگر آسان گردد. اگر این مکتب، نظام‌مند و نظام‌ساز نباشد نمی‌توان فرایند همه زوایای زندگی بشر را در آینه آن یافت.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که امام علی (ع) در یک نظام سیاسی توانست در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی با توجه به شرایط موجود استراتژی مشخص و خط‌مشی‌های کلی و فرعی را ارائه کند که بازتاب و تجلی معارف اسلامی و نظام سیاسی مطلوب از دیدگاه آن حضرت است. این نگرش نظام‌مند حضرت می‌تواند الگوی برجسته‌ای پیش روی مسلمانان و جهانیان باشد.

منبع :

از کتاب «خط مشی‌های سیاسی نهج‌البلاغه» به قلم آقای محمد مهدی ماندگار